

باسمه تعالی

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

اندیشکده معنویت

موضوع: تبیین چیستی معنویت

ارائه کننده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر هادی صادقی

تاریخ ارائه: ۹۲/۹/۱۸

معنویت واژه‌ای است که کاربردهای جدیدی دارد و ما کمتر این مفهوم جدید را به کار برده‌ایم. این واژه برخاسته از جهان تغییر شکل یافته پسامدرن است که خواسته یک نوع بازگشتی به اموری فراتر از جهان مادی داشته باشد ولی نه دین به معنای مصطلح بلکه آمدند این مفهوم را به نوعی جایگزین دین در نظر گرفتند و به آن پرداختند و سعی کردند کارکردهایی از آن را به دست آورند که دین در جهان سنتی داشته است. خوب حالا اگر بخواهیم یک مقدار این بحث را مطرح کنیم می شود گفت این واژه تعریف واحد و ثابتی ندارد. از سویی این واژه در برابر واژه «spirituality» انگلیسی نهاده شده. این واژه هم بیشتر در زمینه مسیحیت آن هم بیشتر کلیسای کاتولیک به کار رفته است. حتی الهیاتی هم برای همین امر درست شده است. به طوری که یک شاخه از الهیات مسیحی برهمن منوال شکل گرفته است. مفهوم لغوی معنویت در فارسی در واقع چیزی غیر از آن است و در لغت نامه دهخدا، نفیسی، برهان و ... تعریف نشده است. اصلاً لفظ واژه معنویت را به کار نبرده‌اند. اما بعضی از فرهنگ‌های جدید مثل فرهنگ معین و صدری و انصاف پور یک مدخل به آن اختصاص داده اند و این ها هم از این مفهوم، تعبیر به نگرش، حالت و وضعیت کرده‌اند. فرهنگ سخن این واژه را مجموعه‌ای از جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان به شمار آورده که نسبت زیادی با معنای اصطلاحی و مباحثی که مد نظرمان هست، ندارد. پدیده معنویت در عصر حاضر در واقع نوعی جستجوی شخصی و فارغ از هنجارهای دینی برای یافتن معناست. اگر بخواهیم یک روح واحد برای انواع رویکردهای معنویت پیدا کنیم، می‌شود تعریف زیر را به عنوان جنبه مشترکش به شمار آورد. معنویت عبارت است از جستجوی شخصی اما فارغ از هنجارهای دینی برای یافتن معنای زندگی. رویکردهای مورد نظر ما که در این جا بیشتر صبغه دانشگاهی و آکادمیک دارند عبارتند از: ۱- رویکرد تجربی ۲- رویکرد پدیدار شناسانه ۳- تبار شناسانه ۴- رویکرد الهیاتی. در واقع چهار نوع رویکرد مطرح شده و البته هر کدام از این رویکردها تعریف خاص خود را دارند. وحدت زیادی در این تعاریف وجود ندارد تا بشود به طور قاطع بیان کرد. ریشه واژه معنویت برخاسته از سنت مسیحی است. اما در قرن اخیر به خصوص اواخر قرن بیستم و در

ابتدای قرن بیست و یکم غیر از حوزه های دینی، در عرصه های غیر دینی نظیر، هنر، موسیقی، ورزش، کسب و کار، درمانگری، روان شناختی و محیط زیست نیز به کار گرفته شده است. یکی از متفکران نویسندگان اسکات به همراه آقای کینگ یک کتاب دارند به نام فروش معنویت و همچنین خانم آنا کینگ در مقاله "معنویت دگرگونی و دگردیسی" به تبیین این مفهوم پرداخته اند و آن این است که گفته اند معنویت یک واژه مربوط به دنیای هامپتی دامپتی است. که ایشان یک شخصیت کارتونی است که مفاهیم را هر طور که دوست داشت معنا می-کرد. متاسفانه وادی معنویت همانند بازار مکاره‌های شده که هرکس هر چه قدر خواسته راجع به معنویت پیش رفته است. یعنی این طور شده که وقتی می‌گویند معنای کلمه چی هست، می‌گویند آن چیزی که من دلم می‌خواهد. این قبیل رویکردها تجربی است. در مطالعات تجربی دو نمونه را آورده اند. یکی مطالعه تجربی دنتون است که در آخر قرن بیستم و با ابزار مصاحبه و پرسشنامه مورد بحث قرار گرفته است. از کسانی که این مفهوم را استفاده کرده‌اند، با شیوه پرسش‌گری پرسیده‌اند و مؤلفه های آن را به دست آورده‌اند. در این روش سعی کرده‌اند خالی از پیش فرض‌ها باشد و برسند به آن جوهره مشترکی که در مفاهیم معنویت کاربرد دارد. در این حوزه به چند اصل مهم در معنویت غیر دینی برخورد کرده‌اند. ۱- معنویت بر خلاف دین که نظامی جامع و جمعی است، امری انفرادی است و لزومی ندارد کسی دین دار باشد تا معنوی باشد. ۲- باور بنیادین بر آن است که وجود نیروهایی فراتر از جهان مادی حاکم بر کل هستی است (چیزی شبیه خدا یا جایگزین خدا). ۳- قدرتی برتر وجود دارد که بر همه چیز نفوذ دارد و هر چیزی از جهان، نشانه‌ای از اوست. ۴- همچنین وجود یک احساس همبستگی متقابل در مفهوم معنویت است. یعنی وقتی مجموعه‌ای از آدم‌های معنوی کنار هم جمع شوند اینها احساس همبستگی با هم می‌کنند. و این اعتقاد که خوبی در جهان بیشتر از شر است و بر شر فزونی دارد و ما انسانها آمده ایم که خیر را افزایش دهیم. معنویت در این حوزه در قامت نوع دوستی، امید، عشق و خوش بینی تجلی پیدا می‌کند. بعضی از این تحقیق‌ها ۱۰ ویژگی به شرح زیر را برشمرده‌اند. ۱. غیر رسمی است ۲. فرقه‌ای نیست ۳. جامع و فراگیر است. ۴. فاقد زمان و مکان خاص است. ۵. به زندگی معنا می‌دهد. ۶. انسان امور متعالی را درک می‌کند. ۷. احساس وابستگی متقابل به وجود می‌آید. ۸. احساس آرامش و آسایش درونی ایجاد می‌کند ۹. به منبع پایان ناپذیر قدرت ایمان و اراده انسان تبدیل می‌شود. ۱۰. خودش ارزش نفسی دارد. در تحقیق دیگر ۸ مورد بیان شده است. ۱- موجب خود شکوفایی، خود آگاهی، خودکاو، خود بالندگی و خود بیداری می‌شود. ۲. پاکیزگی، توازن و تواضع ایجاد می‌کند ۳. به زندگی معنا و هدف می‌دهد ۴. هیجانانگیز و عواطف را هدایت می‌کند ۵. نیروی زندگی و سرزندگی و حیات می‌دهد. ۶. بصیرت و جسارت و خلاقیت ایجاد می‌کند ۷. اخلاق و صلح، آزادی و امنیت می‌دهد. ۸. وابستگی متقابل را به بار می‌آورد.

رویکرد پدیدار شناسی: مطالعه ای است که ویژگی قاعده مند پدیده ها را پیدا، مطالعه و سعی می کند از پس جنبه های پدیداری به جنبه های عمیقش پی ببرد. از حیث روش شناسی سعی دارد با تعلیق حکم قضاوت درباره یک پدیده، به یک توصیف همدلانه برسد و سعی می کند با تبیین رابطه جزء و کل به ساختارهای درونی و رای این پدیدارها دست، یابد و با عبور از ظاهر به عمقش دست پیدا کند. در واقع مفهوم معنویت مثل حکایت فیل است و هندوان کور که در تاریکی رفتند و خواستند فیل را بشناسند و هر کس درک ناقص و جزئی از آن داشت. به رغم این ها اگر توصیفات را روی همدیگر بگذاریم، به اشتراک می رسیم و از جمع اجزاء، کل را به دست می آوریم و به حقیقت فیل پی می بریم. این راهی است که پدیدار شناس می خواهد طی کند. آقای نلسون در کتاب روان شناسی دین و معنویت چهار عنصر اساسی را برای معنویت آورده است: ۱. معنویت منبعی است برای به دست آوردن معنا، ارزش ها، هدف غایی که در و رای خود همراه با تعالی و راز آمیزی است. لازم به توضیح است که همین عنصر را در تعاریف تجربی هم داشتیم. ۲. راهی برای فهمیدن و کسب معرفت و نوعی آگاهی درونی است. (این را در تعارفی تجربی نداشته اند). ۳- و رای این عالم، موجود قادری است که یا در اجزای عالم حضور دارد یا تجلی او است. ۴- وحدت و تعالی شخصیت است. و این معنی هم در رویکرد تجربی بوده است. آقای هرتس گفته معنویت را زمانی با S بزرگ و زمانی دیگر با s کوچک نمایش می دهیم. وقتی با S بزرگ نمایش داده شود منظور معنویتی است که شامل وجود مقدس یا واقعیت عینی در سبک دینی است. این وجود متعالی را مثل خدا فرض کنید بعد بگویید که اتحاد ما با آن وجود متعالی است. این شبیه عرفان های مرسوم و سنتی است که وجود داشته است. اما شکل دوم که با "s" نمایش داده می شود تشبیهات روان شناختی خاصی است. یعنی به جنبه های روان شناختی توجه می دهد که ارتباطی با وجود مقدس ندارد. می تواند وجود مقدسی وجود نداشته باشد. بیشتر جنبه درونی دارد. جنبه عینی برایش فرض نمی کنند. این را بیشتر بر آن تأکید می کنند و از آن به عنوان یک نیروی روح بخش و پر انرژی برای رسیدن به معنا یاد می کنند. ۵- جستجوی چیزی با پیوند انسان شدن. (تلاش برای پرورش حساسیت خود و دیگران و موجودات غیر انسانی).

۳- رویکرد تبار شناسانه: نوعی مطالعه تاریخی صورت می گیرد که زمان را امری گسسته می داند و باعث می شود مقاطع مختلفی بر این پدیده بگذرد و آن را تبدیل به ادوار مختلف کند. مثلاً در جریان اول ظهورش و در دوره رشدش و بعد در دوره افولش. این در واقع حوار شناسی تاریخی است. در گذشته پدیده گرا بررسی می کنند و عواملی را که تاثیر گذار در هر یک از دوره ها هستند می سنجدند و از این طریق سعی می کنند آن ویژگی منحصر به فرد را که در همه ادوار وجود داشته است، پیدا کنند. با این روش سراغ معنویت آمده اند. بعضی ها گفته اند که این جور نیست که در مفهوم "معنویت" یک ذات واحد مشترک داشته باشد. چون اگر این را پیش فرض بگیرد

بین تمام نشانه های تاریخی و فرهنگی را فاصله انداختید و جدا کردید. معنویت در هر گوشه ای از زمان و مکان شکل خاصی پیدا کرده است و واقعاً این ها با هم متفاوت است. معنویت ها داریم نه یک معنویت. نفی ذات ثابت در این رویکرد به دلیل تاکید بر تاثیر دین و معنویت از قلمرو اجتماع و سیاست و زمان و مکان نوعی ساختار گزایی را می پذیرد.

۴- **رویکرد الهیاتی:** در رویکرد الهیاتی که اول بحث اشاره کردم بیشتر در حوزه کلیسایی و به ویژه کلیسای کاتولیک، مطرح است که شاخه های مطالعاتی الهیات معنوی را هم پدید آورده است. از این منظر تعریف الهیات را کوشش روشمند برای فهم و تفسیر حقیقت وحی با استفاده از روش های عقلانی، تاریخی و ... توصیف کرده اند و سعی کرده اند همین معنی را در زمینه معنویت هم بیاورند. این رویکرد بیشتر در قرن هفدهم تا اواسط قرن بیستم یک نوع مطالعه نظری در حوزه زندگی به سمت کمال مطرح بوده است و الان در قرن بیست و یکم به اوجش رسیده است. در اصطلاحات الهیات مسیحی، معنویت را این گونه تعریف کرده اند. معنویت عبارت از تمرین نظام مند، مخلصانه و محتاجانه همراه با فقر و نیاز بر اساس زندگی مسیحی است. این تعریف اشاره ای به وجوه عرفانی این تجربه نمی کند ولی عملاً بیشتر به وجوه عملی آن توجه می کند. از این منظر معنویت بیشتر یک صنوف عملی است. در تعریف دیگری معنویت عبارت از ابراز و بیان زنده، جمعی و روزانه اعتقادات غائی فرد است که ویژگی اصلی آن گشودگی در برابر عشق تعالی بخش به خدا، خود، همسایه و جهان از طریق عیسی مسیح تجلی پیدا می کند. مراد از همسایه در ادبیات مسیح هم نوع است. در کتاب مقدس هم منظور از همسایه هم نوع است که خیلی هم رایج شده است. این تعریف کاملاً نزدیک به آموزه های مسیحیت کاتولیک است. اما در سنت اسلامی خیلی از متفکران قدیم ما به این موضوع نپرداختند اما از متفکران جدید حضرت امام و شهید مطهری چیزهای مختصری در باب معنویت گفته اند که بیشتر ناظر به سنت عرفانی ما است و این غیر از اصطلاح جدید معنویت است. مثلاً این جمله حضرت امام که می فرمایند: معنویت مجموعه صفات و اعمالی است که حال و شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال منطقی و صحیح را در انسان به وجود می آورد، تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم به طور اعجاب آوری پیش ببرد. وجه غالب اساسی در معنویت، توجه به خدا و انجام عمل برای اوست، هم در نیت هم در عمل، خدا را حاضر و ناظر دانستن، معنویت است. شهید مطهری فرمودند یک سلسله امور وجود دارند که از جنس ماده و مادیت نیستند و به قرینه مقابله، نام آنها را معنویت گذاشته اند. واژه معنویت در قرآن به این شکل نیامده است اما با توجه به معنی لغوی آن می توان گفت منظور از آن عالم باطن و حقیقت و روح جهان مادی و ظاهری است که بهترین واژه نزدیک به آن حیات طیبه و نور الهی است. آنچه مسلم است این است که آنچه در فضای جهان غرب تحت عنوان معنویت گسترش دارد، بیشتر گریز از دین است. الان با دیدگاه سکولار کتاب

معنویت می‌نویسند که خدا هم در آن نقشی ندارد اما می‌آیند کاری می‌کنند که به اهداف مورد نظر خود برسند. چون خیلی از آنها شبیه همان دستورات دینی است. مثلاً آقای وین تایر می‌گوید من top ten دارم. (۱۰ تا اصل اساسی دارم). رها کن، سخت نگیر. مشکلات ساده است، نگهداری برای دشواری ایجاد می‌کند... یک سری از این اصول، مبانی روان‌شناختی دارند که در روان‌شناسی دین آمده و خیلی هم مورد استفاده قرار گرفته و به آن جنبه معنوی هم داده اند و کارکردهایی نظیر آرامش، صلح، صفا، محبت، وفاداری، رابطه انسان‌ها، وجدان‌کار، احساس اتصال به یک منبع بی‌کران و امید به انسان‌را از آن انتظار دارند. این بحث مفهوم بود که جای کار زیاد دارد.

حجت الاسلام دکتر احمدی: دست شما درد نکند. خیلی بحث خوبی بود. طبیعت این قبیل کارها همین است. یک چیز تعریف شده ای نداریم و باید گفتگو کنیم. و ببریم به سمت کارکردی یعنی به چه صورت عمل کنیم؟ یعنی اگر بخواهیم در جامعه پیاده کنیم چه چیزهایی بیاوریم. آیا بدون دین بیاوریم؟ یا نه همراه با مضامین دینی بیاوریم؟ با خدا و اخلاق و ... چگونه ربط دهیم. غربی‌ها در این زمینه زیاد کار کرده‌اند. بعضی وقت‌ها من غبطه می‌خورم هر جا می‌روی می‌بینی این‌ها کار کرده‌اند از جمله همین مسائل، آیین دوست‌یابی و ... و این در جامعه آمریکا خیلی موثر است و ما داریم چه کار انجام می‌دهیم.

حجت الاسلام دکتر آذربایجانی: استفاده کردیم از فرمایشات جناب آقای دکتر صادقی. من دو نکته به ذهنم می‌آید که عرض می‌کنم. یکی در باب ضرورت و دیگری در باب روش‌شناسی. در ضرورت، نکته‌ای که به ذهنم می‌رسد، کتابی از خانم گیتی خوش دل است که تقریباً در ۱۰ سال گذشته ۶۰ بار چاپ شده است. این نشان دهنده تشنگی جامعه ما و نیاز آنها به مسائل معنوی است. و ما باید یک زبان کاربردی و قابل استفاده برای آنها بدهیم. خلا جدی که نیاز به رصد دارد گرایش مردم به مسائل مادی، به علت نبودن امنیت اقتصادی است. و قتی احساس آرامش اقتصادی نکنند، حرص و طمع به مسائل مادی بیشتر می‌شود و در نتیجه از مسائل معنوی دور می‌شوند. بحث دوم راجع به روش است. نیاز است به یک روش برسیم. در حقیقت چطور به ارکان و محورهای اساسی معنویت می‌رسیم چهار رویکرد مختلف را گفتند. به نظر می‌آید اگر برویم در این دریا غرق شویم حالا حالا‌ها بیرون نمی‌آییم پیشنهاد من این است در عین دنبال کردن این مسائل، دو کار را شروع کنیم ۱- با توجه به ادبیات مشخص شده، سه مولفه اصلی در معنویت را پیدا کنیم مثلاً رابطه انسان با خودش و خدا و با انسان‌های دیگر. یا ابعاد شناختی، عاطفی - هیجانی و رفتاری - انسانی. یک تقسیم‌بندی از این نوع داشته باشیم، که مولفه‌های کلی را داشته باشیم. بر اساس آن برویم در کتاب و سنت یعنی یک کار فرهنگی انجام دهیم. در یک ماه آینده یک پروژه از کسی بخواهیم. راجع به این مولفه‌ها یک جمع‌بندی شود. مفهوم معنویت و محورها و ارکان اصلی را در بیاوریم.

در بحث های آینده کار تطبیقی هم انجام دهیم. روش دوم که پیشنهاد دارم کاری است که بعضی روان شناسان انجام داده اند. برای اینکه انسان شکوفا، پیدا کند ۳۹ نفر که بین مردم به عنوان انسان های خود شکوفا معروف بودند، مثل حضرت مسیح و ... شناسایی کردند و از روی این ها ویژگی های انسان خود شکوفا را استخراج کردند. که الان از بهترین چیزها راجع به انسان های خود شکوفا است. پیشنهادی که به ذهنم می رسد این است که اگر ما بتوانیم ده * نفر از کسانی که نسبتا معاصر بوده اند و در فرهنگ اسلامی و ایرانی ما مطرح هستند، به عنوان نمونه انتخاب کنیم و شاخص های معنویت را از آنان استخراج کنیم. بدیهی است که چون می خواهیم به الگوی پیشرفت برسیم این افراد باید متناسب با فرهنگ و اهل معنا و مورد اجماع باشند. مثلا مرحوم آیت الله بهجت، مرحوم حضرت امام. حالا می شود روی افراد دیگر هم بحث کنیم. بعد که این افراد را انتخاب کردیم ویژگی های این ها را استخراج کنیم. می توان دو روش مکمل هم باشد. یک روش متنی است و ویژگی ها را بر اساس یک چارچوب، از کتاب و سنت استخراج می کنیم. کار دوم معنویت تحقق یافته در افراد را پیدا می کنیم.

حجت الاسلام دکتر خسروپناه: دوستان استحضار دارید که معنویت یکی از مولفه های همه تمدن ها بوده است. اگر بخواهیم یک تصویری از این قضیه داشته باشیم و بعد بتوانیم آن را تحلیل کنیم، باید تصویرمان دقیق تر باشد. مثل چین، ایران باستان، بغداد. همین بغداد استحضار دارید بغ یکی از خدایانی بوده که ایرانیان باستان، حتی در دوره تمدن اسلامی دو دولت شیعه و سنی بوده اند که از همه موفق تر بوده اند. دولت آل بویه که شیعه بوده اند و دولت سامانیان از اهل سنت. یعنی شما اوج علم و صنعت آن زمان و عصر معماری هنری در این دولت ها خیلی عجیب بوده است. یکی از نکاتی که برای آنها مهم بود این بحث معنویت بود. جالب این است که همین آل بویه با اینکه قدرت داشتند حکومت بنی العباس را بر کنار کنند، ولی این کار را برای پرهیز از جنگ شیعه و سنی نکردند. حتی اگر عالم شیعه با سنی اختلافی پیدا می کرد، دولت دخالتی نمی کرد. اما همین آل بویه می آید حرم امیرالمومنین، کاظمین و کربلا را آباد می کند. هیئت های مذهبی راه می اندازد. ما باید این کارها را انجام دهیم تا مردم ارتباطشان با اهل بیت تقویت شود. نکته دوم: معنویتی که الان در جامعه ما وارد شده، معنویت مدرن است. یعنی نوپیدی، که آمده اند مثل معنویت نو پدید امثال کرش نو و ... این ها مدرن هستند. به معنای دقیق تر، وحی و منابع معرفتی را کنار زدند. بشر می خواهد روی پای خودش بایستد. یکی از مشکلاتی که بشر بعد از جنگ جهانی اول و دوم با آن مواجه شد، این بود که مسائل مادی به تنهایی نمی تواند نیازهایش را برآورده کند. بر همین اساس به فکر معنویت افتادند و معنویت خود بنیاد را به وجود آوردند و در ایران هم این دست آوردها را با خود آورده است و البته وقتی به ایران می آید، در یک مثلث فرهنگ ایرانی، فرهنگ مدرن غرب و فرهنگ اسلامی قرار می گیرد. ما باید به این نکته توجه داشته باشیم. مثلا اگر مشکل اقتصادی را حل کردیم. ثبات قیمت ها پیدا شد،

باز ما ورود معنویت ها را خواهیم داشت. ما در این عصر زندگی می کنیم. نکته سوم این است که ما در عرفان اسلامی بحث عمیقی در باب معنویت داشتیم و قبل از اینکه عرفان فلسفی و قبل از عرفان فلسفی عرفان نظری شکل پیدا کند و حتی قبلش، عرفان عملی یک تصوف و یک عرفان اجتماعی داشتیم و قبل از آن زهد. اولین گامی که ما در تاریخ اسلام داریم زهد است. و کتاب و رساله داشتند. قبل از این که تصوف مطرح شود. و جالب است اصلا قبل از اینکه این بحث های عرفان نظری و فلسفی حتی اصطلاح عرفان عملی شکل پیدا کند مثلا خواجه عبدالله انصاری سر منزل را بنویسد، عرفان کاملا عمومی بوده است. اصلا عرفان برای آیت الله بهجت نبوده. برای مردم کوچه بازار بوده است. و اگر ما بخواهیم از این ها الگو بگیریم چه کار می کردند این عرفان را در کوچه بازار می کردند. همین الان فرقه های صوفی که در کشور داریم و نقد هم به آن ها داریم حالا آنهایی که از نظر اخلاقی سالمند می بینیم کمترین طلاق مال همین ها است. یعنی یک جوری ارتباط برقرار کرده که معنویت را در خانه هم برده است. درمانگاه می سازند، بیمارستان می سازند. مثلا دکتری که سه ماه به سه ماه وقت می دهد اما برای افراد نیازمند وقت می گذارد. نمی گویم در غیر صوفیه نداریم. مثلا همین الان پزشکانی در جمکران می آیند از این کارها می کنند. یعنی اگر معنویت در زندگی طیب آمد تاثیر خود را می گذارد. ما دو جور می توانیم معنویت را تبیین کنیم. یکی تبیین هستی شناسانه. مثل تبیینی که شهید مطهری داشت. عالم معنا عالمی وراء ملک. معنویات یا امور معنوی یعنی اموری که من با عالم فراملکم. یک نوع تبیین هم، روان شناسانه است. که هر چند تبیین روان شناختی مبتنی بر یک هستی شناختی است. ولی ما برای سطح عموم جامعه به تبیین روان شناسی نیاز داریم. ارتباط معنویت با توده مردم. یکی از کارهای پژوهشی مورد نیاز این است که کسانی که تخصص آنها تاریخ تمدن است، تمدن های اسلامی و غیر اسلامی را بررسی کنند و شیوه های ترویج معنویت را احصاء نمایند. دوم بحث فرق صوفیه یا حتی عرفان های نو پدید است. این ها به چه نحو می توانند تاثیر گذار باشند بر توده مردم. نمی شود گفت همه آدم ها بی دین هستند و مرضی دارند که جذب شدند. مثلا سرکرده عرفان حلقه آدمی که دیپلم هم ندارد از کرمانشاه آمد بعد از مدتی رفت ترکیه بعد آمد تهران و چه بساطی راه انداخت. بعضی از اهل علم را هم جذب کرد. این ها باید از نظر روان شناسی بررسی شود و نیاز مردم مشخص گردد. حضرت آقا خیلی اعتقاد به عرفان نظری ندارند. البته خودشان هم می گویند من شناختی ندارم. ایشان بر این نکته هم تاکید دارند که معنویت و عرفان باید به صورت عملی در سطح جامعه ارائه شود. شخصیت هایی مثل آیت الله بهجت برای توده مردم سخت است، الگو شوند. البته فرق آیت الله بهجت با بعضی از علمای دیگر عرفان، این است که ایشان نسخه به هیچ کس نمی داد. ایشان معتقد بود از مورچه هم باید معنویت، کسب کرد. مورچه هم معلم است. شما باید به جایی برسید که از هر جایی می بینید، درس معنویت بگیرید.

حجت الاسلام دکتر احمدی: من یک بحث کلی دارم. و آن این است که، ما دوست داریم در جامعه دینی همه نماز خوان باشند، نماز شب خوان باشند. معتاد نباشند، حتی سیگار نکشند... و در معنویت هم الگو‌هایی نظیر آیت الله بهجت و آیت الله قاضی و آقای طباطبایی را ملاک قرار دهند. مشکلی که جامعه این چینی دارد، این است که همه مردم این جور نمی‌شوند. بیشتر مردم می‌خواهند زندگی کنند. طرف می‌خواهد سیگار بکشد در عین حال به ابوالفضل هم خدمت کند. خانم‌هایی هستند که حجاب خوبی ندارند، اما به مشهد می‌آیند گریه و زاری هم می‌کنند. باید بین زندگی عموم و خواص فرق بگذاریم. ما انتظار حداکثری داریم و همه نمی‌توانند این طور باشند. وقتی می‌گوییم معنویت، مراد ما کدام معنویت است؟ چه معنویتی می‌خواهیم به مردم بدهیم؟ مخاطب ما کی است؟ ملاحظه می‌فرمایید که کار سخت می‌شود.

حجت الاسلام دکتر آذربایجانی: یکی دو نکته در فرمایش آقای دکتر خسروپناه وجود داشت. که اجازه می‌خواهم، توضیحی بدهم. یک نکته مربوط به آن بحث‌های اقتصادی است. نمی‌خواستم بگویم بحث‌های اقتصادی زاینده معنویت است و این‌ها باعث این مشکلات شده است. می‌خواستم بگویم با توجه به این مشکلات و مسائلی که هست، مردم به سمت مادیات رفته‌اند. عرض این بود و این را گفتم تا تفاهم بیشتری داشته باشیم. یعنی جامعه ما به خصوص در دو ساله اخیر، به دلیل نابسامانی مسائل اقتصادی، گرایش بیشتری به آن داشته است وقتی مردم به سمت مادیات می‌روند خود به خود از معنویت دور می‌شوند و اتفاقاً می‌خواستم بگویم چون از معنویت دور شده‌اند، نیاز به کار در این حوزه است. بحث دوم من آن نکته‌ای بود که شما هم اشاره کردید آن هم مثال خانم گیتی خوش دل را آوردم آن است که این نیاز از بین نرفته است. یعنی اقبال به خصوص در جوانان به مسائل معنوی است. شما از یک بعد دیگر معنویت‌های جدید را گفتید آن مثال هم من عرض کردم. این یک نکته که به نظر می‌آید، خوب است روی آن تفاهم داشته باشیم. نکته دوم بحثم این است که روش چه باشد؟ سه تا روش در فرمایش دوستان مشخص شد. یکی این که تعریف و مولفه‌های معنویت را بر اساس منابع غربی که کار کرده‌اند، اساس کار خود قرار دهیم. که شما هم نمی‌پذیرید. ممکن است متناسب با فرهنگ ما نباشد. یا حداقل به عنوان رکن و هسته قرار ندهید. دوم مبنای روش را تعیین کنیم. الان صوفیه با عرفان جدید چگونه جوان‌ها را جذب می‌کند؟ روش‌های آنها را استفاده کنیم. آیا ما این روش را می‌توانیم به عنوان الگوی اصلی بگیریم. پیشنهاد من این است که اصل را در فرهنگ خودمان به دست آوریم. حالا می‌توانیم دایره وسیع‌تر باشد. اسلام ادعای معنویت دارد. نطفه آن را با معنویت بسته‌اند. واقعاً حیف است متن و ادبیات شیعه را رها کنیم و چیزهای دیگری بگیریم. باید از سرچشمه استفاده کنیم. من هم با شما موافقم. اصل را از آن جا بگیریم منتها از تجارب جدید استفاده کنیم. یعنی کارهایی که من می‌شناسم اتفاقاً از قوم و خویش خودمان در اصفهان در فرقه نعمت الهی هستند. می‌بینم

ارادت هایی دارند، دعای کمیل می خوانند و معنویت جدی در آن ها است. در مورد روش دوم حالا در مثال مناقشه نکنیم. ببینیم در افراد به توافق برسیم. من آیت الله بهجت را به عنوان مثال عرض کردم. از افرادی که در عامه مردم هم بودند مثل رجب علی خیاط، مرحوم آقای دولابی یک فرد عادی که کشاورز بود. در جلساتشان همه بودند از کارگر تا استاد دانشگاه و طلبه و ... اصلاً ما دنبال عرفان نظری نیستیم. ما باید الگویی بدهیم تا معنویت را بین مردم پیاده سازی کنیم. قابلیت اجرا داشته باشد. یک نکته دیگر آقای خسروپناه داشتند که معنویت یکی از مولفه های تمدن است. من در این باره تردید دارم. یعنی تمدن های بدون معنویت نداشتیم؟ این ها راکه شما مثال زدید مثل آل بویه، دولت هستند، تمدن نیستند. برای تعیین ساختار هم در سه بخش رابطه انسان با خود، با خدا و دیگران که این را بررسی کنیم و در سه بخش شناخت ها و باورها و یکی هم در احساسات و عواطف و یکی هم رفتار و عمل معنویت را تعریف کنیم. که این کار نیازمند یک طرح پژوهشی است.

حجت الاسلام دکتر صادقی: در باب مسائل عملی که باید داشته باشیم یک سری سیاست ها را اینجا توافق کنیم یک اصولی را قرار دهیم، بگوییم این اصول را برای دوره ای می گذاریم که طبق آن عمل کنیم مثل اینکه ما برنامه معنویت را فقط برای جامعه نخبه گرایانه طرح نکنی. برنامه ای برای توده ها و برای اقشار مختلف مردم داشته باشیم. به نوعی به سمت برنامه جامع معنویت برای همه اقشار مردم برویم. برای مردم عادی یک جور، برای جوانان و دانشجویان یک جور برنامه با نوع ادبیات خودشان برای سطوح بالاتر طلاب و نخبه تر هستند یک جور برنامه دیگر لازم است. معنویت را به تفکیک مطرح کنیم. و این مفید است و راه را برای همه باز می کند پله هائی برای صعود و سلوک معنوی وجود داشته باشد. برنامه دین هم همین است. برای همه برنامه دارد. استفاده کنیم از ظرفیت منابع دینی برای ارائه به مردم در عین بهره گیری استفاده از روش های جدید و نه الزاماً با ادبیات دینی یا مفاهیم غلیظ دینی ولی حتماً باید از دین استفاده کنیم. اصل کار ما همین است. اگر پیوند با دین نداشته باشد فایده ای ندارد. اما معنای سخن این نیست که در برنامه معنویت، تمام سطوحش با ادبیات غلیظ دینی ارائه شود. می تواند جاهایی رقیق باشد و به تدریج پیوند بخورد با اعتقادات دینی و مسائل دیگر. بعد برویم سراغ روش کار و ببینیم از کجا باید شروع کنیم.

حجت الاسلام دکتر احمدی: ما یک سطحی برای عامه مردم حتی غیر مذهبی ها که آنها هم تکیه گاهی داشته باشند. یک نقطه ای در ذهن آنها وجود داشته باشد. رده دوم برای مردمی که متدین و اهل مسجد هستند. رده سوم برای فرهیختگان و رده دیگر برای طلاب فاضل باشد. اگر این را بپذیریم می شود رفت سراغ برنامه ریزی آن. البته باید کاملاً نظارت بر کار داشت.

حجت الاسلام دکتر صادقی: دو روش کار فرمودند. برای اینکه ما به وفاقی برسیم یک نکته آغازین داشته باشیم و شروع کنیم و راجع به مفهوم معنویت به حد مشترکی برسیم. بگوییم ما این را می‌خواهیم. دو روش پیشنهاد شد و هر دو خوب است. شاید روش اول با عادات نویسندگان ما نزدیک تر باشد. روشی که کار کتاب خوانی صورت گیرد نه کار میدانی و نه بر اساس به دست آوردن شواهد استقرایی از نمونه‌ها، که کار دشواری است. که در این روش برای سطح‌های مختلف الگو، از افراد مختلف استفاده می‌کنیم. در سطح بالا مثلاً آقای قاضی برای سطح متوسط آقای شهید چمران و همین‌طور برای سطح‌های دیگر از افراد دیگر الگو گرفت. و این روش را بگذاریم بعداً استفاده کنیم. همان شیوه کتابخانه‌ای از روی کارهای انجام شده اما نه مشترک‌ها را بگیریم بلکه اگر بیشتر به شیوه خانوادگی، استفاده بشود، بهتر است. چون دایره وسیع‌تری را پوشش می‌دهد و بیاییم آن جوهری که تا حدودی مشترک است بین چند گروه از این بیان‌ها ولی نه الزاماً اجماع باشد آن‌ها را استخراج کنیم و آن‌ها پایه کار ما باشد. بر این اساس برویم و شروع به استخراج کنیم. از یک طرف مسائلی که موجود است در این عرصه و در سطح دنیا و کشور ما مطرح می‌شود و بعد این‌ها عرضه به کتاب سنت شود پاسخ کتاب و سنت هم در بیاید و بعد تدوین‌های لازم صورت پذیرد.

حجت الاسلام دکتر احمدی: اگر صلاح می‌دانید ما بخش اولش را مفاهیم و تهیه دستور جامعی برای آن چهار مرحله در نظر بگیریم. بیایم، ببینیم می‌خواهیم چه کار کنیم؟ یک طرح پخته و سنجیده را ببریم به شورای عالی. بعد برویم سراغ شیوه‌ی اجرا و بگوییم طرح ما این است و بعد از تصویب، برویم سراغ اجرا.